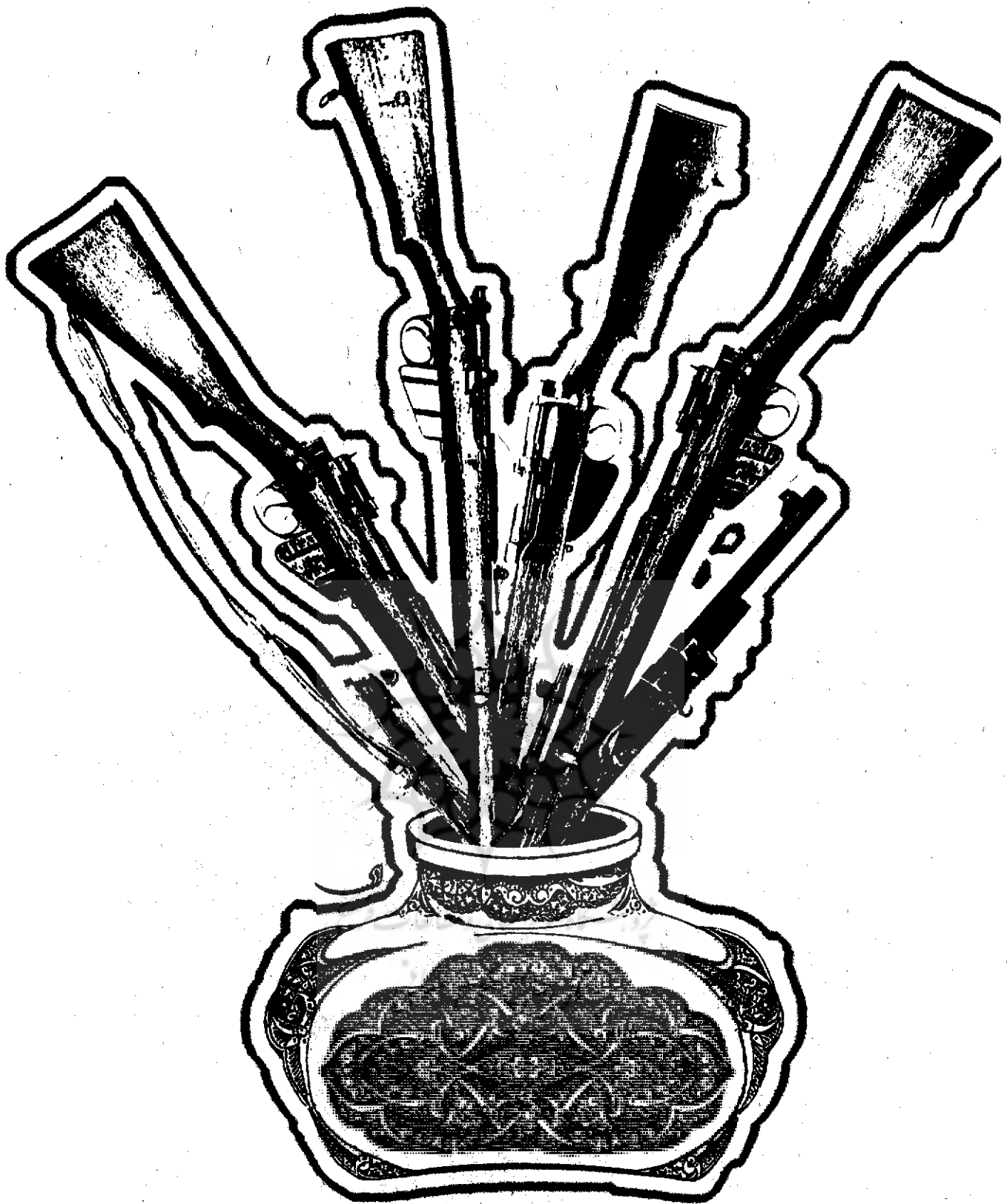


• حمید رضا شکار سری

نگاهی کوتاه به فرم و ساختار شعر دفاع مقدس

جابه‌جایی یا جایگزینی نباشد. اما ساختار مستحکم شعر، بیشتر از هر چیز، به پیوستگی صورت و معنا یا فرم و محتوا برمی‌گردد. به عبارت دیگر، نحوه ارتباط بیان شعری با زبان شعری، در راستای اندیشه شاعر، ساختار شعر را تشکیل می‌دهد. هم در رابطه با فرم و هم در رابطه با ساختار شعری، ارتباط ارگانیک عناصر سازنده شعر، اعم از واژگان یا بخشهای

فرم و ساختار در شعر امروز، مؤلفه‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. هر متن ادبی، بدون فرم نمی‌تواند شعر باشد، حتی اگر لبریز از آرایه‌های لفظی و زبانی باشد. اگر فرم و ساختار، تعریف شود، ضرورت حضور آن در شعر آشکار می‌شود. فرم، عبارت است از شکل و چارچوب مستحکم هر شعر، به گونه‌ای که هیچ کلمه یا بخشی از شعر، قابل حذف،



کوتاه و بلند موجود در شعر، مهمترین عامل محسوب می شود. این ارتباط ارگانیکی، چه از جنبه معنایی و چه از جنبه موسیقایی، به هر صورت در رابطه با فرم و ساختار شعر امروزه حداقل تا مرز پست مدرنیسم که مدعی ساختارگرایی و فرم شکنی در شعر است، یک عامل انکارناپذیر به حساب می آید.

■ شعر، یا ساختمانی است یا حرفی، اما در هر صورت، دارای فرم می باشد. فرم، شعر حرفی را از ورطه نثر ادبی نجات می دهد. از سوی دیگر، شعر، چه ساختمانی و چه حرفی، محمل اندیشه است، پس شعر، اصولاً متعهد است. شعر برای شعر یا شعر غیرمتعهد، لفاظی و زبان بازی است. پوستی است

کشیده بر تپه.

۱. شعرهای ساختمند و فرمگرا

عالیترین شعرهای دفاع مقدس، شعرهایی هستند که درای فرم منسجم بوده و از طریق همبافتی شکل و مضمون، به ساختمانی محکم دست یافته اند.

«شب آرام از کوچه ها می گذشت / هوا سرد بود / دری باز شد / و بوی گس ادکلن بر زمین ریخت / - شراب و شب محشری بود! / - چه شام لذیذی! / - چه رقصی و آهنگهای قشنگی! / چه ودکای خوبی! / سگت کو؟ / همینجاست / - شب خوش / - به امید دیدار!

شب آرام از کوچه ها می گذشت / هوا گرم بود / دری باز شد / و عطر گلاب آسمان را بغل کرد / - نمی شد که امشب بمانی؟ / - نه مادر / سحر راهی جبهه ایم / - پس از زیر قرآن و آئینه رد شو / سه بار / بس است / التماس دعا / - حق نگهدار!

شب آرام از کوچه ها می گذشت / و درها همه بسته

شعر دفاع مقدس، شعری است متمهّد و اندیشمند، اما چون می گوئیم شعر، پس فرم گرا و ساختمند هم هست (باید باشد!) و در عین حال که حامل اندیشه است، با تکنیک هم هست و این مهم است که اندیشه با تکنیک یا محتوا و معنا یا فرم و ساخت، چنان درهم بافته شده اند که تفکیک آنها از هم غیرممکن است.

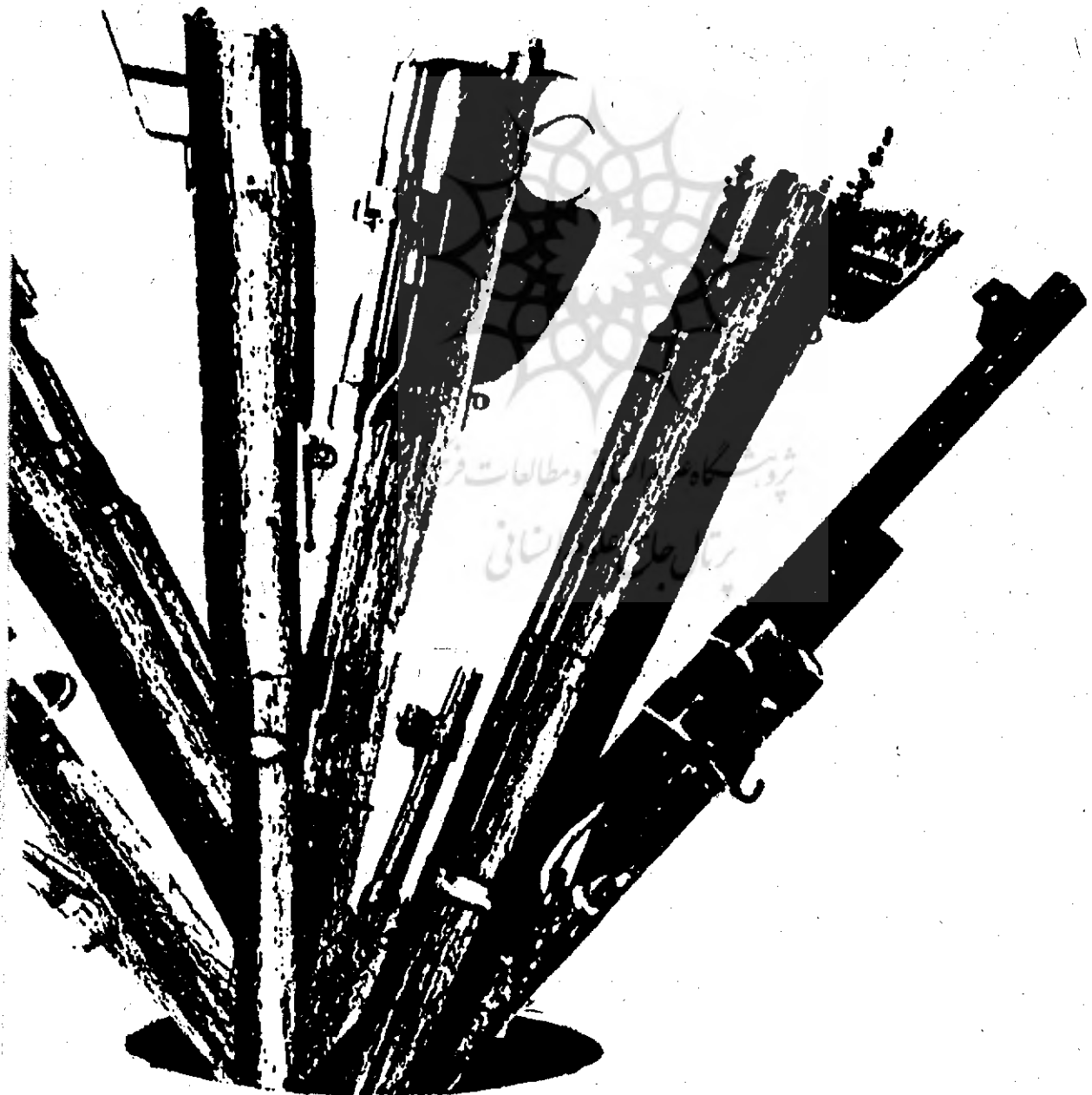
با این مقدمه، حالا می توان در رابطه با فرم و ساخت اشعار دفاع مقدس اظهار نظر نمود. شعر دفاع مقدس را می توان از این نظر، به انواع زیر تقسیم نمود:

۱. شعرهای ساختمند و فرم گرا.

۲. شعرهای فرم گرا و غیرساختی.

۳. شعرهای ساختمند و دفرمه.

۴. آثار فاقد ساختمان و فرم.



تا آنکه نسیم از تن دشمن گذرد

قیصر امین پور

همان ضیافت خطر هیچ نداشت
هنگام که می رفت سفر هیچ نداشت
گمنامترین شهید را آوردند
جز پاره ای از عشق دگر هیچ نداشت

وحید امیری

به جرأت می توان گفت دسته ای از بهترین رباعیها،
دوبیتیها، غزلها و حتی مثنویهای معاصر، همین رباعیها،
دوبیتیها، غزلها و مثنویهای مدرن پیرامون دفاع مقدس هستند،
آثاری که انسجام محور عمودی خود را با تشکل ساختی
منسجم، به تمامی حفظ می کنند. محوری که به علت ساختار
خاص و از پیش تعیین شده شعر کلاسیک تا پیدایش موج نیما در
ادبیات این دیار چندان رعایت نمی گردید:

به شوق خلوتی دگر که روبه راه کرده ای

تمام هستی مرا شکنجه گاه کرده ای

محلله مان به یمن رفتن تو رو سپید شد

لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده ای

چه روزها که از غمت به شکوه لب گزیده ام

و ناامید گفته ام که اشتباه کرده ای

چه بارها که گفته ام به قاب عکس کهنه ات

دل مرا شکسته ای، ببین! گناه کرده ای

ولی تو باز بی صدا درون قاب عکس خود

فقط سکوت کرده ای، فقط نگاه کرده ای

عبدالجبار کاکایی

۲. شعرهای فرم گرا و غیرساختی

در شعرهای حرفی، ولی فرم گرا، فقدان ساختار، به علت
عدم همبافتی فرم با مضمون رخ نموده است. در این دسته از
شعرها، فریگی عنصر اندیشه و اهمیت پیام رسانی در مقوله
ادبیات دفاع مقدس، مانع تشکل ساختار می گردد، اگرچه
ارتباط ارگانیک واحدهای سازنده شعر، به آن فرم بخشیده
است. همچنین در بعضی آثار این گروه، می توان به ساختهای
روایی را یافت که البته در درخشش بیان اندیشه، محو می شود:

بر خلیجی از خون می رانیم / بر خلیجی از خون / و می

دانیم تا ساحل سپید سعادت / راهی / نه / فاصله ای نیست /

فانوسهای دریایی / خاموشند / و شب بر خلیج نشسته است /

پارو بزن برادر! / پارو بزن / خوفی که می گذرد از شب /

خفاشی است / - که از شهادت می ترسد / پارو بزن برادر! / تا

صبح / تا ساحل سپید سعادت / راهی / نه / فاصله ای نیست / و

فاصله خونی است / که در شریانهای عاضی ما / جاری / جریان

دارد / خون را باور کنیم / باور کنیم / جریان خون را با باور کنیم

ضیاءالدین ترابی

شعرهای کلاسیک را که می توان در این گروه قرار داد،

غالباً فاقد محوری عمودی اند و فرم خود را تنها مرهون هارمونی

تصاویر خود هستند، اما این هارمونی، در نهایت، یک ساختار

سهیل محمودی

این گونه شعرها غالباً، نه همیشه، با ساختار روایی،
اگرچه با تکیه ای کم و بیش قابل توجه، بر تداعیهای آزاد ذهنی،
شکل گرفته اند، ولی به دلیل ضرورت وجودی این گونه
تداعیها، دچار گسیختگی معنایی نمی شوند و فرم خود را به
دست آورده و حفظ می کنند. موسیقی واژگان و هارمونی
تصاویر هم، به تشکل ساختار و فرم این گونه شعرها
می انجامد. همچنین تکنیک تکرار، به آفرینش موسیقی و فرم
در آنها منتهی می گردد.

شعرهایی چون «از بی خطی تا خط مقدم» و «در خلوت بعد
از یک تشییع» سروده سلمان هراتی، «شعری برای جنگ»
سروده قیصر امین پور، «فتح خرمشهر» سروده محمدرضا
عبدالملکیان و شعرهایی از این دست، اگرچه در بعضی
قسمت ها از لحاظ زبانی، به مرز نثر نزدیک می شوند (و از نوع
اشعار گفتار هم به حساب نمی آیند تا حضور این گونه زبان را
توجیه کنند) اما به دلیل وجود فرم و ساختار، از بهترین
نمونه های شعر دفاع مقدس به حساب می آیند. از سوی دیگر،
عنصر اندیشه به دلیل گره خوردگی فرم و معنا در این گونه
شعرها، قاعدتاً باید با بیانی غیرمستقیم و حتی پیچیده همراه
باشد، اما صمیمیت زبانی حاصل از ماهیت مردمی، به شفافیت
هنری هرچه بیشتر اندیشه (و نه بیان مستقیم) کمک می کند و
برخلاف انتظار، طیف مخاطبین را گسترده تر می نماید. این
دسته از شعرهای دفاع مقدس، تجربه ای عالی از برقراری
ارتباط مخاطب عام با شعر ناب به حساب می آیند.

در بعضی از قوالب شعر کلاسیک، چون: غزل، رباعی و
دوبیتی، به دلیل کوتاهی نسبی، دستیابی به فرم و ساختار
منسجم، سهل الوصول تر به نظر می رسد. اگرچه در حیطه
تنوع فرم و ساختار، به دلیل محدودیت ناشی از بافت شعر
کلاسیک فراوانی چندان وجود ندارد، اما با وجود این، حضور
تکنیکهای شعر امروز که منجر به تشکل ساخت و انسجام فرم
می گردد، به این شعرها غنا بخشیده است. از سوی دیگر،
حصول آسانتر معنا از طریق تصاویر و مضامین، به واسطه وزن و
قافیه، به گسترش حیطه نفوذ شعر مدرن در میان قشرهای
گوناگون مردم انجامید و از این گونه آثار، موفقترین آثار شعری
دفاع مقدس را آفریده است:

ابلیس چو ریخت باده در ساغر او

افتاد هوای خاک ما در سر او

آن دم افتد هوایش از سر، کافتند

ناگاه هوا بین سر و پیکر او

ساعده باقری

زین تیر که از صخره و آهن گذرد

وز رشته مو و چشم سوزن گذرد

چندان به تن دشمن خود زخم زنیم

واحد را به وجود نمی آورد، چرا که فاقد پیوستگی در طول شعر است و تنها در عرض به وقوع می پیوندد. بیان حماسی، بیان عاطفی و بیان خطابی (که می تواند دو مورد قبلی را در خود حل کند) از فراوان ترین بیانهای این گونه شعرهاست. اگر این بیان به هر طریق، با فرم شعر گره می خورد، می توانستیم شاهد آثاری فراوان با ساختارهایی چون ساختار روایی، ساختار تکرار یا بازگشت یا دایره ای، ساختار خطی - توصیفی و ... باشیم. ولی بدون ساختار، معمولاً فرم شعر در چنبره بیان ذهنیت شاعر اسیر می شود و از حرکت در طول شعر برای ایجاد محور عمودی باز می ماند. درست به همین دلیل است که تصاویر در این گونه شعرها در نهایت، هماهنگند، ولی فاقد پیوستگی لازم جهت ایجاد ساختمان هستند.

ای یکه سوار شرف! ای مردتر از مردا
بالایی من! روح تو در خاک چه می کرد؟
می گفت: بمان! عشق چنین گفت که بشتاب
می گفت: برو! عقل چنین گفت که برگرد
دیروز یکی بودم با تو ولی امروز
تو نورتر از نوری و من گردتر از گرد
یک روز اگر از من و عشق و تو بپرسند:
«پینغمیرتان کیست؟» بگو درد، بگو درد
ای چشم و زبان شهدا، هیچ زبانی
چون حنجره ات داغ مرا تازه نمی کرد

علیرضا قزوه

در این غزل زیبا، شاعر با ترکیبی ایده آل، از بیان حماسی، عاطفی و خطابی، تمام بار پیام را بر دوش حرف و دیالوگ می نهد و کوتاهی شعر، بلندی اثر، کرونولوژی (زمان بندی) ابیات، یک طرح روایی، یک سلسله تصاویر پیوسته یا هیچ رشته دیگری بجز هماهنگی تصاویر (که آن هم به فرم شعر مربوط می شود) موجب ایجاد همبافتی فرم و مضمون نمی شود و محور عمودی را استوار نمی گرداند.

۳. شعرهای ساختمانند و دفرمه

این گروه از شعرها، کم شمارترین نوع اشعار دفاع مقدس هستند. غالباً شعرهای بلند و منظومه های طویل در این زمره قرار می گیرند. اگر در شعرهای کوتاه، فرم، جای خالی ساختمان را پر می کند و به اثر، هویت شعری می بخشد، در عوض، در شعرهای بلند، شاعران به درستی دریافته اند که فقدان ساختمان را با هیچ عنصر دیگری نمی توان پر کرد.

بلدین ترتیب، ساختار این گونه شعرها معمولاً بر اساس طرحی از روایت یا روایات پیوسته خاص، بر اساس بازگشت یا دوران (بازگشت مداوم به نقطه یا نقاطی خاص در شعری یا دوایری مناسب بر نقاطی خاص) یا هر طرح دیگری شکل گرفته است، اما فرم در این شعرها به ضرورتی بایسته به هم می ریزد و در نتیجه، شکل این آثار، منظم نمی ماند. این امر، دقیقاً به ساختار شعر برمی گردد که به خاطر ارتباط آن با مقوله ای چون جنگ، با مختصاتی فاقد هر گونه نظم و شکل از پیش

تعمین شده، یک فرم ثابت و لاینفیر را نمی پذیرد. درست به مانند ضرورت ناهمخوانی و ناهمگونی تداومیهای آزاد در شعرهایی چون «فتح خرمشهر» از عبدالملکیان که بیش از این درباره اش صحبت شد. اصولاً این گونه شعرها به شعرهای ترجمه شده از دیگر زبانها شبیه است. شعرهایی که در اثر ترجمه، تنها ساختار خود را حفظ نموده اند و فرم خود را در اصل متن، به جا گذاشته اند یا فرمی تغییر یافته را همراه با خود به متن ترجمه شده آورده اند، زیرا موسیقی و تناسب بافتی و آواگان، به هنگام ترجمه، به تمامی زایل می گردد.

منظومه فرشته بفرستید از عبدالرضا رضایی نیا، از نمونه های بسیار خوب این گونه شعرها است. در این شعر، ساختار کلی، مرکب از زیرساختهایی روایی است که در نقاطی مشترک به هم می پیوندند. یعنی همان عناصری که در این روایتها تکرار می شود و آنها را به هم گره می زند. در هر ساختار جزئی نیز غالباً به تقابل تصاویر متضاد موازی از جبهه و پشت جبهه به عنوان ساختاری فرعی می توان رسید که مانند صنعت ترصیع در شعر کلاسیک، بر غنای اثر می افزاید. در حقیقت، ساختاری فرعی متشکل از تصاویری پارادوکسیکال، به تشکل زیر ساخت روایی جزئی، و مجموع ساختارهای روایی فوق، به ساختار کلی اثر منتهی می شوند:

«محاصره ایم، / فرشته بفرستید! / خاکریزها / عاشقانه / به سجده می روند / و شتک خون بر رویا / از پلک در می گذرد / و انفجار موج / در اضطراب نفس، / از قلب ... / حرامیان / به هدف نمی زنند / ابلهان / زاه گشوده اند / التماس بیسیم ها / و بالابندان آسمان - / چرا فرشته ها نمی رسند! / ... / هلهله ها سرخ / گلدانها سرخ / بادها سرخ / موسیقی ملایم مسلسلها - در متن / سرخ / و عکسها سبز ... / خطبه های ناتمام را / تکبیرها / تفصیل می دهند / چار تکبیر بر کائنات! / ورگهای منفجر / مهر می زنند ... / آبها سرخ / بادها سرخ / خاکها سرخ / خطبه های گم شده - / در نخل ها - / سرخ / ... - / پستوها / بی پروا / ورم کرده اند، / خون / اسکناس می شود / و فاجران کاشفان نجومند / در تصاعد نوری ارقام ... / منظومه های ما - همه - / خورشیدی بود، / پستوهای کورا / خورشید / نمی شنید / ... / سبک شدیم / و / سبک تر / پستوها - اما - / سنگین سنگین / فرو شدند! / و تاجران خون / رنگین رنگین / هلهله کردند، / به شمایل شیطان / سپس / سبکبارتر / شدیم، / سوی آسمان عزیز / و تبخیر روح / همین بود / و آنگاه / بیشتر بارید / راز / و بیشتر ...

و این باران، نقطه اتصال بخشهای متعدد این منظومه است.

شعر بلند «مشتی عطر شب بو» از محمدرضا محمدی نیکو، با ساختاری خطی - توصیفی، در بستری نوستالژیک، هرگاه به انحراف از ساختار نزدیک می شود، با

ترجیح بندی، مجدداً به مجرای مربوطه برمی گردد. این شگرد اگرچه به بخشهایی از شعر فرم می بخشد، اما در کلیت اثر، به خاطر مضامین پراکنده در ارتباط با مرکزیت آن، با فرم گریزی آشکاری مواجه هستیم.

بر بستر فرو می افتی / دوست شهیدت هنوز بیدار است / از او تعداد ستارگان را می پرسی. / مشتت عطر شب بو / در زیر بینی ات می گیرد / و سایه درختان را / با سرانگشت / از روی زمین پاک می کند. / دست زخمت باد / صورتهای عظیم انسانی را / بر صخره ها نقش می زند. / گرد و غبار / خطوط رنج را فرو می پوشد / سرما و آذر خش / پوستها را می ترکاند / و لایه لایه فرو می ریزد. / دباغی آسمان. / تبخیر سنگ. / امواج / ناگهان از میانه تاریکی پدید می آیند / و غصه در دهان صدفها / مروارید می شود. / مردان هویج رشد معکوس می کنند. / مردان صندلی خمیازه می کشند. /

... / ابدیت آنجاست / در جیبهای خالی / در دستهایی که به رنگ خاک درآمده اند / در چشمهایی که مثل آتش سوزانند / و مثل برف سرد / در کوچه های دزدی یک قرص نان / در مسجدهای محقر بی فرش / - خوشبخت کیست؟ - مردی کنار سفره خالی هم / قناعت می ورزید / مردی می دانست / چگونه تا ظهر هم روی عقیده ای که صبح داشت نماند. / مردی / طلوع زلزله را / پیش از هزار پاهای فهمید / و سکه هایش را / از زیر خاک بیرون می کشید و آب می کرد /

... / ماه تشنه / با لبهایی داغمه بسته / بر کویر می تابد. / حلق و دهانمان / آنقدر خشک است / که گرد و

خاک / همراه با نفسهایمان فرو می رود و برمی آید / خاموشی و عشق؟ / بگذارید آتش از جامه ها / به جانان سرایت کند! / درها یکایک باز می شوند / و شهیدان از یاد می روند / میدانها و خیابانها بزرگتر می شوند / و شهیدان از یاد می روند / ارزشها و ارزشها تبدیل می شوند / و شهیدان از یاد می روند / پیروز می شوند و شکست می خورند / و شهیدان از یاد می روند / مشتت عطر شب بو / در زیر بینی ام گرفت / یک روز در طواف / گل سرخی به تو می بخشند / که در سماع آن / از هوش خواهی رفت.

۴. آثار فاقد ساختمان و فرم

متأسفانه بسیاری از آثار شعری دفاع مقدس، آثاری فاقد ساختمان و فرم هستند. از یک سو، این باور که فلسفه وجودی شعر، تنها و تنها بیان اندیشه و انتقال پیام اندیشگی شاعر است و اینک هویت شعر به عنوان یک ارزش مستقل، مطرح نیست، به خصوص در حیطه شعر دفاع مقدس که مخاطبانی فوق العاده گسترده و عام دارد، شعر را به ورطه شعار کشاند. ظاهراً آفرینندگان این آثار، با این پیش فرض که تکنیک در شعر، مخل برقراری ارتباط بین مخاطب و شعر خواهد بود، به جای شعر، شعار دادند. روحیه تمام ژورنالیستی ناشی از حساسیت خاص سیاسی - اجتماعی مقاطع زمانی گوناگون جنگ، به بعضی شاعران، چنان القا نمود که رسالت شعر در آن چیزی است که می گوید و نه آن چنان که می گوید، پس در این میان، تکنیک قربانی شد و شاعران ناتوان نیز در پشت این سنگر، هرچه ساختند شعر نامیدند. پس شعر دفاع مقدس آن چنان نمود که به راستی نبود و گزک به دست شاعران آن سو داد که: شعر متعهد یعنی این؟ پس زنده باد شعر ناب ما! شعر بی هویت، بی ریشه، بی رسالت، فانتزی و فوق انتزاعی نشسته بر برج عاج و به خیال خودشان آوانگارد، مدرن یا پست مدرن.

از سوی دیگر، تمام آثار این گروه را نمی توان جزو آثار بی ارزش، طبقه بندی نمود. این را باید به عنوان یک واقعیت پذیرفت که شور شاعران در بسیاری از مواقع، آنان را از پرداختن به تکنیک باز می دارد. بنابراین، گاهی اشعاری فاقد فرم و ساختمان، به دلیل وجود عناصری خاص، از سطح شعار فراتر می روند. تصاویر بکر کشف شده توسط شاعر، عاطفه و احساس نیرومند به کار رفته در اثر، نحوه خاص بیان و حتی گاه زبان خاص آن، در این ارتقا مؤثر واقع می گردند. به طور کلی، این شاعران، آگاهانه تکنیک خود را فدای پیام خود می کنند. پس اگر شعار هم می دهند، زیبا شعار می دهند، شعارهایی آنقدر زیبا که پهلوی شعر می زنند.

با این همه، اگرچه باید اذعان داشت آثار فاقد فرم و ساختار مربوط به دفاع مقدس، در قاطعی، به عنوان داروهای محرک، تأثیراتی موقتی داشته اند، اما در نهایت، قسمت اعظم آنها به عنوان نقاطی روشن و مثبت، در کارنامه، ادبی دفاع مقدس، ماندگار نخواهند بود.

